

## معرفی و نقد مقاله « گزاره‌های مرکب فارسی و ترکیب‌پذیری آنها »

فاطمه شاه‌وردی شهرکی (دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس)

**SAMVELIAN<sup>1</sup>, Pollet and Pegah FAQHIRI<sup>2</sup>, "Persian Complex Predicates: How Compositional Are They?", *Semantic-Syntax Interface*, vol. 1, No. 1, spring 2014, pp. 43-74.**

فعل مرکب در زبان فارسی یکی از اختلاف‌برانگیزترین موضوعات در زبان‌شناسی بوده است. در طول سی سال اخیر، زبان‌شناسان کوشیده‌اند تا تحلیلی منطقی از فعل مرکب ارائه نمایند که همین امر سبب شده آثار ارزشمندی ارائه شود و راه را برای بررسی‌های بعدی هموار نماید. از جمله مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از خانلری (۱۳۶۵)، وحیدیان کامیار (۱۳۵۶)، صادقی (۱۳۷۲)، دبیرمقدم (۱۳۷۴)؛ تجدید چاپ: (۱۳۸۴)، کریمی (۱۹۹۶)، کریمی دوستان (۱۹۹۷)، مشکوة‌الدینی (۱۳۷۹)، طباطبائی (۱۳۸۴)، طبیب‌زاده (۱۳۸۹)، سمولیان (۲۰۱۲).

شناسایی فعل مرکب نه تنها دل‌مشغولی زبان‌شناسان، بلکه ضرورتی برای فرهنگ‌نویسان

1. Université Sorbonne Nouvelle

2. CNRS, Paris, France

است تا براساس آن بتوانند معیاری برای بازشناسی فعل از غیرفعل داشته باشند (خزاعی فر ۱۳۸۴: ۱۸). مقاله «گزاره‌های مرکب زبان فارسی و ترکیب‌پذیری آنها»، تألیف پولا سمولیان و پگاه فقیری (۲۰۱۴)، نیز از جمله آثار اخیر درباره فعل مرکب است. در این مقاله، نویسندگان سعی کرده‌اند، با جمع‌آوری داده‌های وسیع از زبان فارسی، به بررسی آثار پیشین به‌ویژه فولی، هارلی و کریمی<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) پردازند و اعتبار تعمیم‌های آنان را مبنی بر مشارکت پایدار عنصر فعلی و غیرفعلی در گزاره مرکب به چالش بکشانند. آنها سپس با ارائه تعریف جدیدی از ترکیب‌پذیری، آن را از زایایی مستقل دانسته و به تأیید این نکته پرداخته‌اند که در گزاره‌های مرکب زبان فارسی، زایایی<sup>۲</sup> و اصطلاح‌پذیری<sup>۳</sup> را می‌توان هم‌زمان در نظر گرفت و از این طریق، گزاره‌های مرکب اسم - فعل را توصیف و طبقه‌بندی نمود. تأکید ویژه در این اثر بر طبقه‌بندی انواع گزاره مرکب از فعل سبک «زدن» در چهارچوب دیدگاه ساخت‌بنیان<sup>۴</sup> است. مقاله ۳۱ صفحه دارد و در پنج بخش تنظیم شده است.

در مقدمه، به این نکته اشاره شده است که تفکر غالب در میان زبان‌شناسان دیدگاه ترکیب‌گرا<sup>۵</sup> در چهارچوب زایشی<sup>۶</sup> است؛ اما همه آنان به این نکته گرایش دارند که فعل و عنصر غیرفعلی، هرکدام در معنای فعل مرکب مشارکت پایدار دارند. اختلاف آراء بر سر درجه توزیع معنا بین دو جزء فعلی و غیرفعلی و نیز واژگانی یا نحوی بودن گزاره‌های مرکب است. در بخش دوم مقاله، با ذکر سه مثال، دیدگاه‌های پیشین (فولی، هارلی و کریمی ۲۰۰۵؛ کریمی دوستان ۱۹۹۷) بررسی شده و سپس تحلیل آنها، با ارائه مثال‌هایی رد شده است (نمونه‌های 1-a, 1-b, 1-c مقاله):

۱) الف - سیلی سارا به امید

ب - سارا به امید سیلی زد.

ج - امید از سارا سیلی خورد.

طبق دیدگاه ترکیب‌گرا، در این نمونه‌ها، معنای گزاره مرکب و نقش‌های اعطاشده به

1. R. Folli, H. Harley & S. Karimi  
4. structure-based

2. productivity  
5. compositional view

3. idiomaticity  
6. generative framework

شرکت‌کنندگان را عنصر اسمی تعیین می‌کند، زیرا هر دو موضوع (سارا و امید) در مثال ۱- ب همان موضوع‌هایی هستند که در مثال ۱- الف، توسط گروه اسمی، فرا فکنده<sup>۱</sup> شده است. از طرف دیگر، فعل مسئولیت نگاشت<sup>۲</sup> موضوع را بر عهده دارد، زیرا با تغییر فعل در ۱- ج، نقش‌های دستوری<sup>۳</sup> نیز تغییر می‌کنند. همچنین به نظر می‌رسد فعل مسئول برخی ویژگی‌های نمودی گزاره مرکب نیز هست؛ مانند به یاد داشتن و به یاد آوردن، که به ترتیب، دارای نمودهای ناقص و کامل‌اند. کریمی‌دوستان (۱۹۹۷)، به پیروی از گریمشاو و مستر<sup>۴</sup> (۱۹۸۸)، عقیده دارد که فعل سبک در گزاره مرکب، نمی‌تواند نقش تتا اعطا کند و بنابراین موضوعی ندارد و نمی‌تواند مستقلاً به عنوان یک محمول به کار رود؛ به همین دلیل، باید با عنصر دیگری ترکیب شود تا از نظر معنایی و نحوی به یک فعل کامل تبدیل شود. با وجود این، ویژگی‌های نمودی را داراست و قابلیت اعطای نقش نمودی را دارد. ترکیب عنصر فعلی و غیرفعلی سبب ایجاد دو نوع گزاره مرکب ترکیبی<sup>۵</sup> و غیرترکیبی<sup>۶</sup> می‌شود. در گزاره ترکیبی، فعل سبک با اسمی ترکیب می‌شود که ساختار موضوعی دارد؛ مانند سیلی + زدن. در گزاره غیرترکیبی، فعل سبک با اسمی ترکیب می‌شود که از نظر موضوعی تیره است و ساختار موضوعی برای آن متصور نیست؛ مانند ترکیب یخ + زدن. از دیدگاه نویسندگان، کریمی‌دوستان (۱۹۹۷)، گزاره‌های غیرترکیبی را در تحلیل خود نادیده گرفته است. از دیدگاه وی، فعل سبک و نه عنصر غیرفعلی، نقش اصلی در تعیین کرانمندی<sup>۷</sup> گزاره مرکب را بر عهده دارد. با توجه به ویژگی‌های نمودی<sup>۸</sup>، فعل‌های سبک را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد، که عبارت‌اند از: آغازی<sup>۹</sup>، مانند دادن؛ انتقالی<sup>۱۰</sup>، مانند خوردن؛ و ایستا<sup>۱۱</sup>، مانند داشتن. برخی فعل‌ها متعلق به دو گروه‌اند. مانند کردن، که می‌تواند آغازی یا انتقالی باشد و دو مدخل واژگانی را به خود اختصاص دهد.

از دیدگاه بشیری (۱۹۸۱)، برخی ویژگی‌های نمودی فعل مرکب، مانند پویایی<sup>۱۲</sup> یا ایستایی<sup>۱۳</sup> و دیرشی<sup>۱۴</sup> یا لحظه‌ای<sup>۱۵</sup> بودن، به وسیله عنصر فعلی گزاره مرکب تعیین می‌شود. فولی و

1. projected  
 4. GRIMSHAW & MESTER  
 7. telicity  
 10. transition  
 13. stative

2. mapping  
 5. compositional  
 8. aspectual  
 11. state  
 14. duration

3. grammatical functions  
 6. non-compositional  
 9. initiatory  
 12. dynamicity  
 15. punctual

همکاران (۲۰۰۵) نیز پویایی یا ایستایی گزاره‌های مرکب و نیز دیرش را وابسته به عنصر فعلی می‌دانند. برای مثال، به یاد داشت دیرشی و به یاد آورد لحظه‌ای است. اما ویژگی کرانمندی را عنصر غیرفعلی مشخص می‌کند، به طوری که عبارات حرف اضافه‌ای<sup>۱</sup>، ادات<sup>۲</sup>، صفات یا اسم‌های رویدادی<sup>۳</sup> سبب کرانمندی گزاره مرکب می‌شوند؛ در غیر این صورت، فعل مرکب ناکرانمند است.

به اعتقاد مگردومیان<sup>۴</sup> (۲۰۰۲) و فولی و همکاران (۲۰۰۵) ویژگی‌های نحوی و معنایی گزاره‌های مرکب از ساخت نحوی متشکل از فعل و عنصر پیش‌فعلی گرفته می‌شود و در مدخل‌های واژگانی هریک از آنها چنین اطلاعاتی موجود نیست. فولی و همکاران (۲۰۰۵) و مگردومیان (۲۰۰۲) فعل سبک را همان هسته P کوچک می‌دانند که ویژگی‌هایی را به فاعل بیرونی اعطا می‌کند. به عبارت دیگر، فعل سبک مسئولیت ویژگی‌های عامل بودن را در گزاره مرکب بر عهده دارد و عنصر غیرفعلی هیچ نقشی در این امر ندارد و با تغییر فعل سبک، تعداد موضوع‌ها و نقش‌های دستوری جمله نیز تغییر می‌کند. جمله‌های شماره ۲ و ۳ شاهی بر این مطلب است:

۲) علی ساسان را شکست داد. (دو موضوع)

۳) ساسان شکست خورد. (یک موضوع)

در بخش سوم مقاله، نویسندگان، با ارائه داده‌های متنوع، نشان می‌دهند که رفتار عنصر فعلی و غیرفعلی در برخورد با ویژگی‌های عاملی و نمودی — آن‌گونه که دیدگاه‌های پیشین بر آن اصرار دارند — همواره ثابت نیست. با توجه به تحلیل‌های پیشین، فعل سبک مسئولیت انتخاب ویژگی‌های عاملی و نمودی را بر عهده دارد. معیاری که فولی و همکاران برای تأیید ادعای خود از آن بهره می‌گیرند همراه کردن گزاره مرکب با قید «عمداً» است؛ بدین ترتیب که گزاره‌های مرکب دارای عامل با قید «عمداً» سازگارند و گزاره‌های فاقد عامل با این قید ناسازگارند. برای مثال، با افزودن آن به جمله مریم حرف زد، جمله مریم عمداً حرف زد و با

افزودن آن به جملهٔ آب یخ بست جملهٔ \*آب عمدآ یخ بست خواهیم داشت که بدساخت است. سمولیان و فقیری، با انتقاد از این روش، آن را تنها برای گزاره‌هایی کارآمد می‌دانند که عامل انسانی داشته باشند. بدین ترتیب، گزاره‌های سببی با عامل غیرانسان نادیده گرفته می‌شوند. آنان، برای دستیابی به معیاری قابل اعتمادتر، دو معیار را برای تشخیص عاملی/کنادی بودن گزارهٔ مرکب در نظر می‌گیرند که عبارت‌اند از: الف) همراه کردن عنصر اسمی گزارهٔ مرکب با حرف نشانهٔ «را»؛ ب) وجود معادل مجهول گزارهٔ مرکب. سپس، با ارائهٔ نمونه‌های فراوان از گزاره‌های مرکبی که فعل «زدن» دارند، نشان می‌دهند که لزوماً تمامی گزاره‌های مرکب ساخته شده با فعل «زدن»، دارای عامل نیستند. این امر در مورد ویژگی‌های نمودی فعل «زدن» نیز به چشم می‌خورد. همان‌گونه که بیان گردید، فولی و همکاران، مسئولیت حالت پویایی، ایستایی یا لحظه‌ای بودن گزارهٔ مرکب را به فعل سبک نسبت می‌دهند. داده‌های متعددی که سمولیان و فقیری ارائه نموده‌اند نشان می‌دهد که این تعمیم واقع‌بینانه نیست؛ زیرا در گزاره‌هایی که همگی دارای فعل «زدن» هستند، می‌توان گروه‌های فعلی پویا، ایستا، دیرشی و لحظه‌ای را یافت:

- گزاره‌های مرکب پویا: جارو زدن، سیلی زدن، برق زدن؛

- گزاره‌های مرکب ایستا: برق زدن، لق زدن؛

- گزاره‌های مرکب دیرشی: جارو زدن، قدم زدن؛

- گزاره‌های مرکب لحظه‌ای: سیلی زدن، حدس زدن.

در مورد فعل‌های سبک دیگری مانند «کردن»، «گرفتن»، «داشتن» و «بستن» نیز چنین تعمیم‌هایی نادرست به نظر می‌رسند. در مورد فعل «کردن»، نمونه‌هایی ذکر گردیده که نشان می‌دهد در نتیجهٔ ترکیب آن با یک عنصر غیرفعلی، فقط گزارهٔ کنادی نخواهیم داشت، بلکه می‌توان گزاره‌های مرکب نامفعولی<sup>۱</sup> یا کنادی داشت؛ برای نمونه، پرواز کردن و کار کردن دارای عامل‌اند، اما گیرکردن، عادت کردن، و بروز کردن، نمونه‌هایی از گزارهٔ مرکب نامفعولی به شمار می‌روند. شمارهٔ ۴ (مثال ۱۷ مقاله) نمونه‌ای از آنهاست:

- ۴) الف- \* موهای مریم عمداً لای زیپ گیر کرد (افزودن قید «عمداً»).
- ب- \* موهای مریم لای زیپ این گیر را کرد (افزودن حرف نشانه «را»).
- ج- \* لای زیپ گیر کرده شد (مجهول‌سازی).

با توجه به معیارهای بالا، گیرکردن گزاره مرکب نامفعولی است.

از آنچه بیان گردید، می‌توان نتیجه گرفت که فعل «کردن» می‌تواند گزاره مرکب کنادی یا نامفعولی بسازد و بدین ترتیب، تعمیم فولی و همکاران — که بر اساس آن، فعل «کردن» تنها می‌تواند گزاره مرکب کنادی بسازد — بی‌اساس است.

نویسندگان، به‌همین ترتیب، نشان داده‌اند که فعل‌های «بستن» و «گرفتن» نیز می‌توانند نامفعولی یا کنادی باشند و در این مورد محدودیتی ندارند. همچنین «گرفتن» همانند «زدن» می‌تواند انواع گزاره‌های پویا، ایستا، دیرشی و لحظه‌ای بسازد. فولی و همکاران (۲۰۰۵) معتقدند که برخلاف فعل‌های «زدن» و «کردن»، فعل «داشتن» فقط گزاره مرکب ایستا می‌سازد؛ اما سمولیان و فقیری این دیدگاه را رد کرده‌اند. در مثال ۵ (20-a مقاله)، «داشتن» می‌تواند گزاره مرکب لحظه‌ای بسازد:

۵) مریم نامه را به امید ارسال داشت.

در واقع ویژگی پویایی عنصر غیرفعلی، مسئول تفسیر گزاره مرکب به عنوان یک گزاره لحظه‌ای و در نتیجه یک گزاره مرکب پویاست.

در ادامه بخش سوم، سمولیان و فقیری قصد دارند ناپایداری رفتار عناصر غیرفعلی را در کرانمندی گزاره مرکب نشان دهند. از نظر فولی و همکاران (۲۰۰۵)، عنصر غیراسمی مسئولیت عمل‌گویی<sup>۱</sup> را در فعل مرکب بر عهده دارد؛ بدین معنی که گزاره‌هایی با عنصر غیرفعلی صفت یا عبارت حرف اضافه‌ای کرانمندند و گزاره‌هایی با عنصر غیرفعلی اسم، می‌توانند کرانمند یا ناکرانمند باشند. نویسندگان مقاله، با ارائه چند جمله و استفاده از آزمونی برای تشخیص کرانمندی، نشان می‌دهند که گزاره‌هایی با عنصر غیرفعلی صفت و عبارت حرف

اضافه‌ای ضرورتاً کرانمند نیستند و می‌توانند ناکرانمند نیز باشند. در این آزمون، امکان توصیف گزاره مرکب مورد نظر با قیدهای زمان در/ظرف X زمان و (به مدت / برای) X زمان بررسی می‌شود. در صورتی که جمله مورد نظر با قید اول معنادار باقی بماند، گزاره مورد نظر کرانمند است و در صورتی که با قید زمان دوم معنادار باقی بماند، گزاره موجود در آن جمله ناکرانمند است (کریمی‌دوستان و ایلخانی‌پور ۱۳۹۲). نمونه‌های ۶ و ۷ (۲۳ و ۲۶ مقاله) از آن جمله‌اند:

۶) الف- مریم خبر را از امید پنهان داشت.

ب- \* مریم خبر را در یک ساعت از امید پنهان داشت.

ج- مریم خبر را سال‌ها از امید پنهان داشت.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در جمله ۶ (۲۳ مقاله)، عنصر غیرفعلی گزاره مرکب صفت است. اما برخلاف نظر فولی و همکاران، جمله ناکرانمند است. همچنین در جمله شماره ۷ (۲۶ مقاله)، عنصر غیرفعلی گزاره مرکب گروه حرف‌اضافه‌ای است و جمله حاصل ناکرانمند است:

۷) الف- مریم امید را به مسخره گرفت.

ب- \* مریم امید را در یک ساعت به مسخره گرفت.

ج- مریم امید را ساعت‌ها به مسخره گرفت.

در تکمیل مطالب بیان‌شده توسط سمولیان و فقیری، نگارنده مایل است به نکته‌ای اشاره کند. همان‌گونه که پیش از این نیز بیان شد، از نظر فولی و همکاران (۲۰۰۵)، گزاره‌هایی با عنصر غیرفعلی اسم می‌توانند کرانمند یا ناکرانمند باشند؛ به طوری که اسم‌های رویدادی گزاره مرکب کرانمند می‌سازند و اسم‌های غیررویدادی به تولید گزاره‌های مرکب ناکرانمند می‌انجامند. اما جمله‌های ۸ و ۹ چنین مطلبی را تأیید نمی‌کنند:

۸) علی سال‌ها در ایران تدریس کرد.

۹) علی، ظرف نیم ساعت، بخش اول را تدریس کرد.

هر دو جمله ۸ و ۹ از نظر گویشور زبان فارسی پذیرفتنی است. همچنین در هر دو جمله، گزاره مرکب تدریس کرد به کار رفته است که در آن، عنصر غیرفعلی اسم است. از دیدگاه فولی و همکاران، تنها اسم‌های رویدادی گزاره مرکب کرانمند می‌سازند، اما

در صورتی که جمله ۸ را خوش‌ساخت بدانیم، گزاره مرکب تدریس کرد ناکرانمند محسوب می‌شود و در صورتی که جمله ۹ را خوش‌ساخت بدانیم، گزاره مرکب را کرانمند در نظر گرفته‌ایم. در این صورت، تعمیم فولی قطعیت ندارد. از طرفی، ممکن است دلیل وجود چنین تناقضی اشکال در آزمون مورد استفاده برای تشخیص کرانمندی از ناکرانمندی باشد. اگرچه این آزمون برای زبان انگلیسی کارآمد می‌نماید، ضرورتاً نمی‌تواند برای زبان فارسی نیز به کار رود؛ به‌ویژه آنکه زبان فارسی و انگلیسی دارای دو نظام فعلی بسیار متفاوت‌اند. شاید بتوان راه‌های زبان‌ویژه بهتری برای زبان فارسی یافت که، با استفاده از آن، بتوان کرانمندی را از ناکرانمندی بازشناخت.

نکته دیگری که در این مقاله به آن اشاره‌ای نشده است دیدگاه فولی و همکاران (۲۰۰۵) درباره فعل «شدن» است؛ آنان این فعل را ذاتاً کرانمند می‌دانند. کریمی‌دوستان و ایلخانی‌پور (۱۳۹۲) جمله شماره ۱۰ را مثال نقضی برای این فرضیه می‌دانند:

(۱۰) چمدان به مدت دو ساعت / \* در دو ساعت روی زمین کشیده شد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، جمله «چمدان در دو ساعت به روی زمین کشیده شد» بدساخت است و، برخلاف پیش‌بینی فولی و همکاران، کشیده شد ناکرانمند است.

موضوع دیگری که در بخش سوم مقاله بدان پرداخته شده است، غیرقابل پیش‌بینی بودن محتوای معنایی در گزاره مرکب است. در دیدگاه‌های ترکیب‌گرا، معنای گزاره مرکب باید از معنای هریک از اجزای آن قابل استنباط باشد. اما سمولیان و فقیری معتقدند بسیاری از گزاره‌های مرکب فارسی، از نظر معنایی، تیره‌اند؛ در مواردی هم که معنای شفاف<sup>۲</sup> دارند، [لزوماً] معنای فعل مرکب از معنای اجزای آن به دست نمی‌آید.

از دیدگاه نویسندگان، برخی از گزاره‌های مرکب را می‌توان به طور مستقیم با کاربرد واژگانی فعل سبک مرتبط دانست؛ مانند چاقو زدن، دست دادن و آب دادن، که در آنها فعل سبک تداعی‌کننده معنای گزاره مرکب است. ابهام معنایی گزاره‌های مرکب را می‌توان ناشی از استعاره<sup>۳</sup> یا مجاز<sup>۴</sup> دانست. برای نمونه، معنای واژگانی‌شده فعل گوش‌کردن را می‌توان از

1. opaque

2. transparent

3. metaphor

4. metonymy



طریق مجاز بازسازی کرد؛ بدین صورت که معنای گزاره مرکب، نشان‌دهنده عمل پیش فرضی است که با گوش‌ها انجام می‌شود. همچنین زنجیر زدن را در واقع، «با زنجیر به سینه زدن» دانسته‌اند. بنابراین، در فعل‌هایی مانند چاقو زدن، فعل سبک دارای رفتار واژگانی است و در فعلی مانند زنجیر زدن، فعل سبک دارای رفتار نیمه واژگانی است. با وجود این، معنای چنین ترکیباتی قابل پیش‌بینی نیست و باید فرا گرفته شوند. مواردی نیز وجود دارند که با استفاده از معنای واژگانی یا استعاره و مجاز نمی‌توان معنای گزاره مرکب را پیش‌بینی کرد؛ مانند رو گرفتن و دست انداختن که می‌توان آنها را ساخت‌های ترکیب اصطلاحی<sup>۱</sup> نامید.

این نگارنده معتقد است اگر زنجیر زدن را «با زنجیر به سینه زدن» یکسان می‌دانیم، چاقو زدن را نیز می‌توان «با چاقو به کسی یا چیزی زدن» در نظر گرفت؛ بنابراین دلیلی ندارد که این دو فعل را دو گزاره مرکب متفاوت دانست و رفتار فعل سبک را در یکی واژگانی و در دیگری نیمه‌واژگانی محسوب کرد.

اشکال دیگری که سمولیان و فقیری بر دیدگاه‌های ترکیب‌پذیری وارد دانسته‌اند عدم توجه به باهم‌آیی<sup>۲</sup> عنصر فعلی و غیرفعلی در گزاره مرکب است. گاهی اتفاق می‌افتد که دو عنصر غیرفعلی با معنای مشابه، با دو فعل مختلف ترکیب می‌شوند و گزاره‌های هم‌معنا می‌سازند؛ مانند رشک بردن و حسادت کردن. فولی و همکاران توجهی به این باهم‌آیی‌ها ندارند و بر اساس چند مثال محدود، تعمیم‌های نادرستی داده‌اند. آنان با ارائه نمونه‌هایی مانند ۱۱ و ۱۲ (۳۱ و ۳۲ مقاله) نتیجه می‌گیرند که ویژگی‌های نحوی فعل «شدن» ایجاب می‌کند این فعل صفت، و نه اسم، را به عنوان عنصر غیرفعلی بپذیرد. فعل «کردن» دارای چنین محدودیتی نیست و می‌تواند اسم یا صفت را به عنوان عنصر غیرفعلی بپذیرد:

(۱۱) الف - میز را تمیز کردم.

ب - میز تمیز شد.

(۱۲) الف - بچه را حمام کردم.

ب - \*بچه حمام شد.

بنابراین، دلیل بدساخت بودن ۱۲-ب را ویژگی‌های نحوی فعل «شدن» دانسته‌اند. نمونه‌هایی که سمولیان و فقیری یافته‌اند عجولانه بودن چنین تعمیمی را نشان می‌دهد (نمونه‌های ۳۳ و ۳۵ مقاله):

(۱۳) الف - پلیس مریم را جریمه کرد.

ب - مریم جریمه شد.

(۱۴) الف - مریم در را قفل کرد.

ب - در قفل شد.

در این نمونه‌ها، جریمه و قفل، هردو، اسم‌اند، اما با «شد» همراه شده‌اند. بنابراین، سمولیان و فقیری نتیجه می‌گیرند که تبیین نحوی فولی و همکاران نادرست است. آنان دلیل این امر را باهم‌آیی اجزای گزاره مرکب می‌دانند که سبب می‌شود هر عنصر فعلی را نتوان با هر عنصر غیرفعلی دیگر همراه کرد.

در بخش چهارم، نویسندگان به این نکته اعتراف می‌کنند که با وجود تمامی نارسایی‌های موجود در دیدگاه ترکیب‌پذیری، همچنان می‌توان از این دیدگاه به گزاره‌های مرکب نگریست؛ به شرطی که ترکیب‌پذیری را پسینی<sup>۱</sup> بدانیم و در واقع، تصور کنیم که این عناصر رفتاری همانند عبارت‌های ترکیبی اصطلاحی دارند. دیدگاه مبتنی بر ترکیب‌پذیری را می‌توان با استفاده از دیدگاه ساختارینیاد<sup>۲</sup> بازبینی و تکمیل کرد، به طوری که

— هر گزاره مرکب را یک ساختار<sup>۳</sup> بدانیم. ساختار، از نظر گلدبرگ<sup>۴</sup> (۱۹۹۵)، و نیز کی و فیلمور<sup>۵</sup> (۱۹۹۹)، عبارت است از رابطه‌ای قراردادی<sup>۶</sup> بین صورت و معنا. با توجه به اینکه گزاره‌های مرکب فارسی معنایی قراردادی دارند، می‌توان هر یک را معادل یک ساختار دانست که این ساختارها با واژه‌های قاموسی<sup>۷</sup> برابری می‌کنند. برای این ساختارها می‌توان سطوح مختلف انتزاع را در نظر گرفت.

— گزاره‌های مرکب می‌توانند با توجه به ویژگی‌های نحوی و معنایی‌شان طبقه‌بندی

1. a posteriori  
4. A. E. Goldberg  
7. lexemes

2. construction-based approach  
5. P. Kay & G. J. Fillmore

3. construction  
6. conventional

شوند، به طوری که هرگروه تقریباً دارای ساختار ثابتی باشد.  
 — ساختارها می‌توانند در شبکه‌هایی قرار بگیرند تا روابط نحوی و معنایی بین آنها نشان داده شود.

با توجه به ترکیب‌پذیری گزاره‌های مرکب، می‌توان آنها را نوعی ترکیب اصطلاحی دانست. بنابراین، گزاره مرکب، از طرفی، نوعی ترکیب است، زیرا بخش‌های تشکیل‌دهنده آن حامل معنای متمایزند؛ و از طرف دیگر، نوعی اصطلاح است، زیرا یک بافت ترکیبی با معنای واحد است. اگرچه معنای این اصطلاح باید آموخته شود و از تک تک اجزای آن به دست نمی‌آید، توالی دو عنصر تشکیل‌دهنده گزاره مرکب، همچنان ترکیبی است؛ بدین ترتیب که معنای گزاره می‌تواند بین دو بخش آن توزیع شود.

در جدول ۱ (جدول ۲ در مقاله)، سمولیان و فقیری گروهی از گزاره‌های مرکبی را طبقه‌بندی کرده‌اند که با فعل «زدن» شکل می‌گیرند. در هر ردیف، گروهی از گزاره‌ها که یک مفهوم کلی را می‌رسانند در یک طبقه قرار گرفته‌اند:

#### جدول شماره ۱ - معانی «زدن» در بافت گزاره مرکب

معنی «زدن»	گزاره‌های ساخته‌شده با «زدن» (اسم + زدن)
۱- به کار بردن (to apply)	لاک زدن، رنگ زدن، شامپو زدن، واکس زدن، کره زدن
۲- افزودن (to add, to incorporate)	ادویه زدن، فلفل زدن، نمک زدن
۳- پوشیدن (to wear)	عینک زدن، کراوات زدن، ماسک زدن
۴- قراردادن (to put)	برچسب زدن، دستبند زدن، لجام زدن، منگنه زدن، تمبر زدن
۵- شکل‌گرفتن، تکامل یافتن (to form, to develop)	جوش زدن، کپک زدن، شبنم زدن، شکوفه زدن، تب‌خال زدن، تاول زدن، زنگ زدن، پینه زدن
۶- ساختن (to build)	پل زدن، جاده زدن، سد زدن، سقف زدن
۷- برپا کردن (set up)	چادر زدن، داربست زدن، اردو زدن، پشه بند زدن
۸- بیرون دادن (فریاد) (to emit (a cry))	عریده زدن، داد زدن، فریاد زدن، جیغ زدن
۹- بیرون دادن (صدای حیوان) (to emit (an animal cry))	عر زدن، چه‌چه زدن، جیک زدن، شیهه زدن

به عقیده آنان، زایایی گزاره‌های مرکب، به شیوه بسط قیاسی<sup>۱</sup> با گروه‌های موجود صورت می‌گیرد. با توجه به جدول ۱، می‌توان دریافت که با وجود تقسیم‌بندی جالب توجهی که نویسندگان از گزاره‌های مرکب ارائه کرده‌اند، نارسایی‌هایی نیز در جدول به چشم می‌خورد که این نگارنده لازم می‌داند به طرح آنها بپردازد:

در ردیف اول جدول، برای معنی فعل «زدن»، «به کاربردن» (to apply) انتخاب شده، که اصطلاحی بسیار فراگیر بوده و به راحتی می‌تواند ردیف‌های یکم تا چهارم جدول را در خود جای دهد. این اشکال درباره‌ی عنوان ردیف دوم نیز وجود دارد؛ بدین ترتیب که معنی «زدن»، برابر با «افزودن» در نظر گرفته شده که می‌تواند فعل‌های ردیف‌های یکم تا چهارم و نیز ردیف ششم را در بر گیرد.

در ردیف سوم، عنوان «پوشیدن» (to wear) برای معنی «زدن» در ترکیباتی چون عینک زدن، کراوات زدن، ماسک زدن و... به کار رفته است؛ اما پرسش این است که چرا ترکیباتی مانند \*کمر بند زدن به قیاس با کراوات زدن و \*لنز زدن به قیاس با عینک زدن وجود ندارد؟ همچنین پوشاندن صورت با ماسک و پوشاندن پاها با جوراب شباهت زیادی دارند، اما چرا ترکیب \*جوراب زدن در زبان فارسی ساخته نشده است؟

در ردیف هشتم، گروهی از گزاره‌های مرکب ذیل «بیرون دادن (فریاد)» (to emit (a cry)) طبقه‌بندی شده‌اند، در حالی که نویسندگان می‌توانستند این گروه را ذیل «بیرون دادن (صدای انسان)» (to emit (a voice)) بیاورند و به این ترتیب، مواردی مانند حرف زدن، چانه زدن، فک زدن، طبقه زدن، نیش زدن، دم زدن، نق زدن، تشرزدن و... را نیز در این طبقه جای دهند. این امر با اقتصاد زبانی سازگارتر است.

در ردیف ششم، عنوان «ساختن» (to build) برای گروهی از گزاره‌ها آمده است. اما نمی‌توان ترکیباتی مانند خانه زدن، برج زدن یا کلبه زدن را به قیاس با گزاره‌های مرکب این گروه ساخت.

در ردیف نهم، جیک زدن ذیل «بیرون دادن» (صدای حیوان) (to emit (an animal cry)) دسته‌بندی

شده است؛ در حالی که جمله\* جوجه جیک زد از نظر شم نگارنده پذیرفتنی نیست؛ زیرا برای صدای جوجه یا پرنده، جیک‌جیک کردن به کار می‌رود و جمله جوجه جیک‌جیک کرد پذیرفتنی است. در واقع، گزاره مرکب جیک زدن را در جمله‌هایی مانند سارا جیک زد و با پیشوند نفی می‌توان یافت که مربوط به انسان است و به معنی «سکوت کردن مطلق» است. به همین ترتیب، عز زدن و وق زدن نیز برای انسان و در مقابل، عرعر کردن و واق‌واق کردن برای حیوان به کار می‌روند. همچنین ترکیب شیهه زدن در زبان فارسی رایج نیست و به جای آن، ترکیب شیهه کشیدن به کار می‌رود. در ردیف پنجم نیز پینه زدن در زبان فارسی رایج نیست، بلکه ترکیب پینه بستن به کار می‌رود که به معنی «خشن شدن پوست کف دست» است، اما اگر منظور نویسندگان پینه زدن به معنی «وصله کردن» است، نمی‌توان آن را در گروه گزاره‌های مرکب ردیف پنجم جای داد؛ زیرا جوش زدن، شبنم زدن، کپک زدن و... همگی، فرایندهایی غیرارادی هستند و ترکیب پینه زدن اگر به معنای «وصله زدن/کردن» باشد، باید در ردیف چهارم قرار بگیرد.

در ادامه، سمولیان و فقیری گزاره‌های مرکب را با توجه به معنی، به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌کنند که از نظر یکپارچگی<sup>۱</sup>، درجات مختلفی دارند. هر گروه تقریباً معادل یک ساختار ثابت است؛ برای نمونه، رنگ زدن، واکس زدن، کره زدن، فلفل زدن، نمک زدن و... را می‌توان «ساختار پوشاندن - زدن» تلقی کرد و فرض را بر این گذاشت که  $N_2$ ،  $N_0$  را بر روی  $N_1$  به کار می‌برد. جمله علی به غذا نمک زد نمونه‌ای از این ساختار است:

spreading-zadan construction

$N_0$  (be)  $N_1$   $N_2$  V

agent ground figure

$N_0$  applies  $N_2$  on  $N_1$  /  $N_0$  covers the surface of  $N_1$  with  $N_2$

در این نمونه،

ردیف اول عنوان ساختار را نشان می‌دهد.

ردیف دوم ظرفیت (قالب زیرمقوله‌ها) را نشان می‌دهد؛ به طوری که  $N_0$  فاعل،  $N_1$  متمم

اول و  $N_2$  متمم دوم (مفعول) است.

ردیف سوم نگاهت<sup>۱</sup> بین نقش‌های معنایی و دستوری است. عامل (agent)، زمینه (ground) و شیء (figure)، به ترتیب  $N_0$ ،  $N_1$  و  $N_2$  هستند. ردیف آخر نیز معنای انتزاعی مربوط به هر ساختار را به عنوان یک کل نشان می‌دهد. هر ساختار به زیرساختارهایی طبقه‌بندی شده و در شبکه‌ای نمایش داده می‌شوند. «ساختار مکانی - زدن» را در نمونه رسم‌شده در شکل ۱ مقاله می‌توان دید:

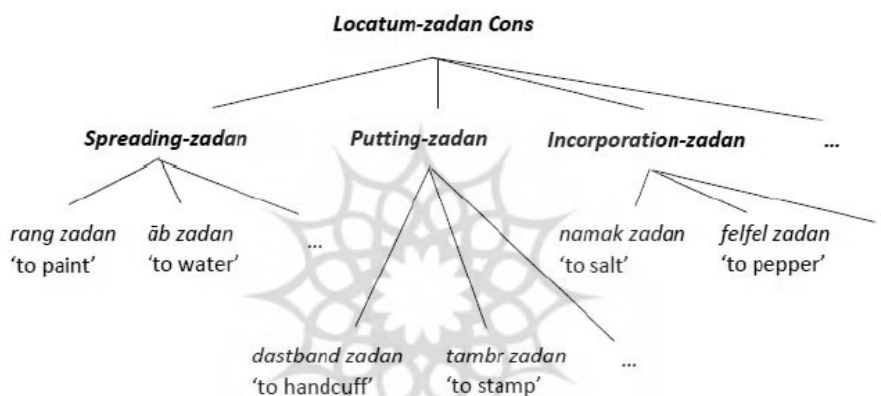


Figure 1. Subtypes of Locatum-zadan Construction

شکل ۱ - زیرگروه‌های ساختار مکانی - زدن

طبق شکل ۱، زیرگروه‌های «ساختار مکانی - زدن» عبارت‌اند از «ساختار پوشاندن - زدن»، «ساختار قرار دادن - زدن» و «ساختار افزودن - زدن». تفاوت آنها در قرار گرفتن شیء بر روی زمینه یا درون آن است. در «ساختار پوشاندن - زدن»، شیء بر روی زمینه قرار داده می‌شود که می‌تواند معادل «مالیدن» باشد؛ مانند رنگ زدن. در «ساختار افزودن - زدن»، شیء به زمینه افزوده می‌شود و معادل «ریختن» است؛ مانند نمک زدن. از نظر هستی‌شناسی<sup>۲</sup> نیز تمایزاتی میان زیرگروه‌ها وجود دارد؛ مثلاً در «ساختار افزودن - زدن»

1. mapping

2. ontology

[مانند نمک زدن]، شیء [نمک] جذب زمینه [غذا] می‌شود. موضوع دیگری که سمولیان و فقیری در بخش چهارم به آن پرداخته‌اند، ساختارهای هم‌معنا<sup>۱</sup> است. گاهی یک ساختار را می‌توان با فعل‌های مختلفی بیان کرد؛ مانند جارو کشیدن، جارو کردن و جارو زدن. بنابراین به همراه «ساختار ابزار-زدن»<sup>۲</sup>، «ساختار ابزار-کشیدن»<sup>۳</sup> و «ساختار ابزار-کردن»<sup>۴</sup> هم وجود دارد. این سه ساختار، خود زیرگروه‌های ساختار انتزاعی تری به شمار می‌روند که عنصر واژگانی ثابتی ندارد و ساختار ابزار<sup>۵</sup> نامیده می‌شود. در واقع، هم‌معنایی زمانی رخ می‌دهد که یک اسم در یک ساختار مشابه، با فعل‌های متفاوتی همراه باشد. یک ساختار یکسان می‌تواند دارای تناوب ظرفیتی<sup>۶</sup> باشد. برای نمونه، در ساختار ابزار، عامل می‌تواند فاعل دستوری یا مفعول دستوری باشد. پذیرا<sup>۷</sup> نیز می‌تواند فاعل دستوری باشد و بدین ترتیب، ساختار ابزاری مجهول یا نامفعولی بسازد. تناوب ظرفیتی در افعال مرکب، معمولاً با انتخاب فعل مناسب صورت می‌گیرد. اتو زدن در مقابل اتو خوردن، و آتش زدن در مقابل آتش گرفتن از این دسته‌اند. این روابط را می‌توان در یک شبکه<sup>۸</sup> چندوجهی ترسیم کرد که دارای سلسله‌مراتب وراثتی چندگانه<sup>۸</sup> است (شکل ۳ در مقاله):

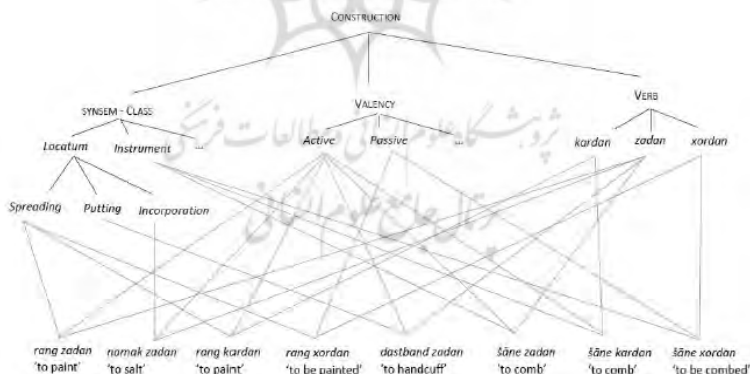


Figure 3. Partial hierarchy of Persian CPrs

شکل ۲ - سلسله‌مراتب فعل‌های مرکب فارسی

- |                                    |                                   |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| 1. synonymous constructions        | 2. instrument-zadan construction  |
| 3. instrument-kešidan construction | 4. instrument-kardan construction |
| 5. instrument construction         | 6. valency alternation            |
| 7. patient                         | 8. multiple inheritance hierarchy |

در پایان بخش چهارم، نویسندگان متغیرهایی مانند یکپارچگی گروهی<sup>۱</sup>، وسعت<sup>۲</sup> و زیایی<sup>۳</sup> را را عوامل مؤثر بر زیایی ساختار گزاره مرکب می‌دانند. از دیدگاه آنان، زیایی گزاره‌های مرکب فارسی از طریق بسط قیاسی با گروه‌های موجود صورت می‌گیرد. سمولیان و فقیری، زیایی را از ترکیب‌پذیری مستقل می‌دانند و عقیده دارند که ساختارهای غیرترکیب‌بنیاد نیز می‌توانند زیای باشند. برخی گروه‌ها می‌توانند بسیار زیای باشند و رابطه بین فعل و عنصر اسمی در آنها همانند رابطه بین یک فعل واژگانی و موضوع آن باشد؛ به گونه‌ای که نمی‌توان همه ترکیب‌های ممکن در آن گروه را فهرست کرد. برای مثال، در ساختارارتباط - زدن<sup>۴</sup> (مانند تلفن زدن، تلگراف زدن، بی‌سیم زدن) نمی‌توان معنای خاصی برای «زدن» در نظر گرفت؛ با وجود این، ترکیبات جدیدی بر پایه قیاس با آن ساخته می‌شود؛ مانند ایمیل زدن و اس ام اس زدن. برخی گروه‌ها ویژگی‌های انتزاعی‌تری دارند. برای نمونه، گزاره‌هایی که معادل «ساختار شکل‌گرفتن - زدن» هستند عبارت‌اند از کپک زدن، تاول زدن، زنگ زدن و...، که هر یک فرایندهای متفاوتی را در حین شکل گرفتن سپری می‌کنند. از آنجا که زیایی این گروه کمتر از گروه قبلی است، ویژگی‌های معنایی دخالت کمتری در انتخاب دارند و شکل‌گیری گزاره‌ها بیشتر تحت تأثیر باهم‌آیی اعضای آنهاست؛ مثلاً جوانه زدن در زبان فارسی پذیرفتنی است، اما گل زدن پذیرفتنی نیست و به جای آن، گل با دادن همایند شده است. بنابراین نتیجه می‌گیرند که زیایی گزاره‌های مرکب به متغیرهایی چون یکپارچگی و اندازه گروه بستگی دارد.

به نظر می‌رسد آنچه سمولیان و فقیری درباره ساخت‌های زیای مانند «ساخت ارتباط - زدن» مطرح کرده‌اند همواره صادق نیست؛ زیرا در این گروه نیز ترکیب<sup>۵</sup> چت زدن پذیرفتنی نیست و به جای آن، چت کردن به کار می‌رود. همچنین گل زدن در صورتی که به معنی «نصب کردن گل» باشد، پذیرفتنی است؛ برای نمونه، گل زدن به ماشین عروس در زبان فارسی کاربرد دارد.

در پایان، نویسندگان نتیجه گرفته‌اند که تعمیم‌های زبانی باید بر اساس حجم وسیعی از داده‌ها و با دقت زیادی صورت بگیرند، در غیر این صورت، تعمیم‌ها محکوم به شکست خواهند بود.



## منابع

- خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، تاریخ زبان فارسی، ج ۲، تهران: نشر نو.
- خزاعی فر، علی (۱۳۸۴)، «نگاهی به فعل مرکب از دیدگاه فرهنگ‌نویسی»، نامه فرهنگستان، دوره ۷، ش ۲ (مسلسل ۲۶)، شهریور ۱۳۸۴، ص ۱۸-۲۵.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۴)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۲، ش ۱ و ۲، ص ۲-۴۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۴۹-۱۹۹.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۲)، «درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۴۶-۲۳۶.
- صفا، پیروش و زهرا زندی مقدم (۱۳۹۲)، «معرفی و نقد کتاب دستور گزاره‌های مرکب، اثر پولت سمولیان»، دستور، ش ۹، ص ۱۸۲-۲۱۶.
- طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۴)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، دوره ۷، ش ۲ (مسلسل ۲۶)، ص ۲۶-۳۴.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۹)، «واژگانی برای زبان فارسی (نقدی بر کتاب ساختمان واژه و مقوله دستوری، اثر علاءالدین طباطبائی)»، دستور (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۶، ص ۲۵۱-۲۶۳.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و نگین ایلخانی‌پور (۱۳۹۲)، «ویژگی‌های نمودی در عمل‌گونه‌ها»، مجموعه مقالات دومین همایش ملی آموزش زبان فارسی و زبان‌شناسی (۲۵-۲۶ اردیبهشت)، شیراز: دانشگاه شیراز.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹)، «دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری»، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۵۶)، «نقدی بر تاریخ زبان فارسی و نکاتی درباره فعل مرکب»، پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات دانشگاه جندی‌شاپور، سال اول.

- Bashiri, Iraj (1981), *Persian Syntax*, Minneapolis: Burgess Publishing Company.
- Folli, Raffaella, Heidi Harley, and S. Karimi (2005), "Determinants of event type in Persian complex predicates" *Lingua*, 115, pp. 1365-1401.
- Goldberg, Adele E. (1995), *A Construction Grammar Approach to Argument Structure*, Chicago: University of Chicago Press.
- Grimshaw, Jane, and Armin Mester (1988), "Light Verbs and Theta-Marking", *Linguistic Inquiry*, 19, pp. 205-232.
- Karimi, Simin (1996), "Case and Specificity: Persian 'ra', Revisited", *Linguistic Analysis*, 26, pp. 74-194.
- Karimi-Doostan, Gholamhossein (1997), *Light Verb Constructions in Persian*,

- doctoral dissertation, University of Essex.
- KAY, Paul and Charles J. FILLMORE (1999), "Grammatical Constructions and Linguistic Generalizations: The What's X doing Y? Construction", *Language*, 75, pp. 1-33.
- MEGERDOOMIAN, K. (2002), *Beyond Words and Phrases: A Unified Theory of Predicate Composition*, doctoral thesis, University of Southern California.
- SAMVELIAN, Pollet (2012), *Grammaire des prédicats complexes; Les Constructions nom-verbe*, Paris: Lavoisier.

